سلسه گفتارهائی در باره دمکراسی

ادامه از صفحه ۹

در ایران و بسیاری از دیگر کشورهای جهان، انتخاب نمایندگان مجلس بر اساس احراز اکثریت آرا در حوزه نمایندگی است. در شماری از این کشورها نیز مانند ایران، هر نامزدی که بیشترین آرا را کسب کند و به درصد معینی از آرا دست یابد، برنده انتخابات حوزه انتخابیه است. در برخی کشورها اگر در مرحله نخست رای گیری، هیچ یک از نامزدها حائز حداقل درصد تعیین شده نشود، نتیجه انتخابات به مرحله دوم موکول می‌شود که در آن، تنها نامزدهای دارای بیشترین آرا شرکت می‌کنند. این گونه قوانین انتخابات، قوانین مبتنی بر اکثریت نام دارند. در چارچوب چنین قوانینی، ترکیب پارلمان الزاما بازتاب ترکیب آرا در جامعه نیست. ممکن است حزبی اندکی بیش از ۵۰ درصد آرای کل مردم را به دست آورد، اما تقریبا همه کرسی‌های پارلمان را به خود اختصاص دهد. نظیر چنین پدیده‌ای، به عنوان نمونه در بریتانیا بارها روی داده است.

در مقابل، در برخی از کشورها، ترکیب پارلمان، بازتاب ترکیب آرای مردم است. هر حزبی به نسبت آرای خود، نماینده به پارلمان می‌فرستد. و البته نمایندگان منفرد نیز (که تعداد آنها معمولا اندک است) در صورت کسب اکثریت آرا در یک حوزه انتخابیه به پارلمان راه می‌یابند. این گونه قوانین انتخابات، قوانین مبتنی بر نسبیت نام دارند.

مهم‌ترین ویژگی قوانین مبتنی بر اکثریت، عبارتست از جلوگیری از پراکندگی آرا در پارلمان. پراکندگی آرا ممکن است به بی‌ثباتی سیاسی منجر شود. اما این گونه قوانین، خطر حذف و محدودکردن تنوع سیاسی و دامن‌زدن به این احساس در میان اقلیت جامعه را در بر دارندکه پارلمان، نماینده همه مردم نیست.

در سال ۱۳۵۸، هنگامی که قانون انتخابات مجلسین خبرگان و سپس شورای ملی موضوع بحث نیروهای سیاسی در ایران بود، حکومت و طرفداران آیت‌الله خمینی در مقابل اپوزیسیون که از حق نسبیت دفاع می‌کرد، قانون مبتنی بر اکثریت را کمه در آن زمان به انتخابات دورحله‌ای معروف شد، به کرسی نشاندند تا هیچ یک از نیروهای مخالف و دگراندیش به مجلس راه نیابند. هنگامی هم که در کردستان، زنده‌یاد قاسملو حائز اکثریت آرا شد، حزب او را بکشیه غیرقانونی کردند.

با توجه به این تجربه تاریخی و با عنایت به اینکه معضل بزرگ سیاست در ایران در طول دهها سال، انحصارطلبی بوده است، و نیز با توجه بدین امر که مهم‌ترین ضامن بقای دمکراسی، وفاق ملی حول اصول آن است، به نظر من مناسب‌ترین شکل قانون انتخابات مجلس شورای ملی در ایران، قانون مبتنی بر نسبیت است تا به موجب آن، همه نیروهای سیاسی عمده بتوانند به شرط کسب درصد معینی از آرا (به نظر من حد نصاب ۳ درصد مناسب است) در امر قانونگذاری برای کل کشور شرکت جویند. تنها در این صورت است که مجلس شورای ملی، شایسته نام خود و نهاد وفاق ملی خواهد بود. نیروهای سیاسی ایران، باید اتلاف‌کردن را بیاموزند تا پراکندگی آرا موجب بی‌ثباتی نشود. حال که سیاستمداران ایران در طول دهها سال، نتوانسته‌اند آزمون خوبی در امر اتحادها از سر بگذرانند. شاید اجبار و الزام ناشی از تنوع آرا در پارلمان بتواند از ما شاگردان بهتری در امر ائتلافها بسازد. در هر حال، تصویب قانون انتخاباتی که پرطرفدارترین نیروی سیاسی را به ضرر اقلیت، به طور تصنعی صاحب اکثریت مطلق آرای پارلمان کند، به سود روند آشتی ملی و دمکراتیزاسیون در ایران نخواهد بود.

البته لازمه انتخابات نسبی، شکل‌گیری نظام احزاب است. احزاب در نظام‌های سیاسی دمکراتیک، ابزار اصلی شکل‌دادن به اراده سیاسی مردم‌اند و بدون احزاب، دمکراسی بی‌معنی است. در نظام سیاسی آینده ایران، تشکیل احزاب نباید منوط به کسب مجوز باشد. اما احزابی که می‌خواهند در انتخابات سراسری یا استانی یا محلی، لیست معرفی کنند، باید مانند بسیاری از دیگر کشورها، امضای شمار معینی از طرفداران خود (مثلا حداقل یک هزارم شمار واجدین شرایط رای‌دادن) را به مسئولان انتخابات ارائه دهند. قانون احزاب باید مقرر کند که ساختار داخلی احزاب، دمکراتیک باشد و مرامنامه، اساسنامه و برنامه آنها مغایر با اصول دمکراسی و حقوق بشر نباشد. همه اطلاعات مربوط به امور مالی احزاب باید برای قضاوت عموم، منتشر شود. مسئولیت رسیدگی به تخلف احزاب از این اصول را باید دیوان عالی کشور بر عهده گیرد.

یکی از خطرات حزبی‌کردن انتخابات، گرفتن امکان شرکت در انتخابات از نامزدهای منفرد است. برای اینکه چنین نشود،باید ضمن آنکه ترکیب مجلس را ترکیب آرای مردم تعیین کند، در هر حوزه انتخابیه مردم بتوانند نامزدهای غیرحزبی را نیز برگزینند. اگر در هر حوزه‌ای، یک نامزد منفرد حائز اکثریت آرا شد، باید او بتواند به پارلمان راه یابد. همچنین لازم است از محل بودجه دولت، که مخارج پارلمان را نیز تامین می‌کند، به احزاب به نسبت آرای آنها مبلغی برای جبران مخارج تبلیغات انتخاباتی پرداخت شود تا پول، حاکم بر انتخابات نباشد. استفاده نامزدها از رسانه‌های گروهی برای رساندن مواضع خود به اطلاع مردم، باید به طور مساوی باشد.

یکی از دستاوردهای جنبش دوم خرداد، کسب اعتماد مردم نسبت به انتخابات و محدودشدن امکانات قدرتمندان برای دستکاری در صندوقهای رای بود. البته اگر روند کنونی دلسردشدن مردم از اصلاحات ادامه یابد، دستاورد یادشده نیز عمر درازی نخواهد داشت. قدر مسلم این است که رکن اصلی دمکراسی، سلامت انتخابات است و سلامت انتخابات نیز تامین نمی‌شود مگر از طریق مشارکت گسترده مردم و حضور ناظران نهادهای غیروابسته به دولت (و از جمله همه احزاب) در روند رای‌گیری.

صندوق بین‌المللی پول به وجود عدم تعادل‌های تحمل‌ناپذیر جهانی اعتراف می‌کند

ادامه از صفحه ۱۲

جهانی می‌شوند. وانگهی درست مانند شیوه عمل در هنگام ورشکستگی، شرکت‌های سالم دولتی اروپایی فروخته شده‌اند. در واقع دولت‌های این دو کشور، از درآمدهای حاصله از «خصوصی‌سازی»، برای بازپس‌دادن طلب‌های کشورهای عضو کلوب پاریس و لندن استفاده کرده‌اند. در لهستان بخش مهمی از وام خارجی، در شرایطی حذف گردید که دولت از شوک‌درمانی (اینک پمنگ آنتوبه ۱۹۹۰) و همچنین از سیاست خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی زیر نظر نهادهای واشنگتن پیروی کرد.

از این رو، بسیاری از کشورهای وامدار تشویق شدند که شرکتهای دولتی خود را به حراج بگذارند. بهمن عظیمی که از این حراج‌ها به‌راه افتاد باعث فروافتادن شتابان بهای فروش گردید. در حقیقت، مساله عبارت از مستعمره‌سازی دوباره‌ای است که به غرب و ژاپن امکان می‌دهد که کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی را به بهای ارزان بخرد.

از جمله شرایط چند جانبه که بانک جهانی برای وام‌هایش قرار می‌دهد، مسئله آزادسازی سیستم بانکی است. این نوسازی به معنای گشودن بازار مالی به روی بانک‌های خارجی و بستن، «اصلاح» یا خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی است. بانک مرکزی، هر سه ماه یک بار از جانب صندوق بین‌المللی پول تفتیش می‌شود و هر نوع قرمان‌رویی بر سیاست پول ملی را از دست می‌دهد. اعطای اعتبار اعانه‌ای به کشاورزان یا صنایع کوچک و متوسط محلی حذف می‌گردد. از آن پس، نرخ بهره بنا بر بازی بازار «آزاد» معین می‌گردد. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه این تحول موجب شدت فعالیت‌های ویژه سیستم بانکی و بالا رفتن نرخ بهره می‌شود. این ترقی اعتبار (با نرخ‌های بهره فراتر از ۲۰ درصد پول محلی)، به نوبه خود به تخریب اقتصاد ملی کمک می‌کند.

افزون بر آن، از آدسازی مالی بر اثر دخالت صندوق اغلب به عمل مخفی‌کاری بانکی می‌انجامد و از این طریق به پالودن پول کثیف و فرار سرمایه‌ها به سوی حساب‌های خارج از کشور (پدیده‌ای که در اروپای شرقی و جامعه کشورهای مستقل به اوج خود رسیده است) کمک می‌کند. این تحول به افزایش روند پیشخورکردن وام خارجی منجر می‌گردد. اجرای «سیاست جدید اقتصادی» از سال ۱۹۸۵ در بولیوی امکان داده است که دلارهای مواد مخدر که قبلا در پاناما و فلوریدا به امانت گذاشته شده بود، به میهن بازگردد، زیرا از زمان تعدیل ساختاری به تصمیم صندوق بین‌المللی پول، مخفی‌کاری بانکی، سوداگران بولیوی را قادر گردانیده است که پول کثیف‌شان را (با نرخ‌های بهره بالا) مستقیما در بانک‌های لایاز بیالایند (یا جابجا کنند) در پرو اصلاح سیستم بانکی از ۱۹۹۱ بر اساس رهنمود صندوق بین‌المللی پول -که یک روبرداشت از مدل بولیوی است - به رهبری رئیس جمهور فوجی موری، عملیات پالایش پول مواد مخدر را در بانک‌های بازرگانی محلی آسان کرده است.

عدم تعادل‌های تحمل‌ناپذیر

در یک گزارش جدید در باره چشم‌اندازهای اقتصاد جهانی، صندوق بین‌المللی پول از عدم تعادل فزاینده بین کشورهای دارای کسری (به طور عمده ایالات متحده) و کشورهای دارای مازاد (مخصوصا کشورهای اتحادیه اروپا و ژاپن) اظهار نگرانی کرده است. فراسوی حسن تعبیرها و اثبات‌ها از راه مستقاد، نویسنده گزارش «امنه واقعی فاجعه‌های آینده» را آشکار می‌کند. هنگامی که ماهی بزرگ همه ماهی‌های کوچک را بخورد چه اتفاق می‌افتد؟ می‌خوان گفت از گرسنگی می‌میرد.

پل اونیل رییس خزانه‌داری آمریکا عقیده دارد که هیچ دلیلی برای نگرانی در باره کسری موازنه تجاری آمریکا وجود ندارد. او تاکید می‌کند که کسری کنونی «خصوصی بی‌معنا» است. با این همه، این گفته مانع از آن نیست که نهادهای مالی بین‌المللی این عقیده را نپذیرند؛ بخصوص صندوق بین‌المللی پول در این مورد هم‌آوا با کسانی است که هشدار می‌دهند. وام خارجی ایالات متحد دیر یا زود نتیجه‌های بین‌المللی بسیار بااهمیتی در پی دارد.

یک فصل کامل گزارش در باره چشم‌اندازهای اقتصادی جهانی صندوق بین‌المللی پول که در ۲۲ اکتبر ۲۰۰۲ انتشار یافت به عدم ساختاری فزاینده در درون اقتصاد جهانی بین کشورهای دارای کسری (در راس آن‌ها ایالات متحد) از یک سو و ملت‌های دارای مازاد مثل اروپا و ژاپن از سوی دیگر اختصاص یافته است.

کنت روگوف مدیر بخش پژوهش‌های صندوق بین‌المللی پول در مقدمه‌گزارش خود بیان می‌کند که منظور از این بررسی این است که معلوم کند آیا «عدم تعادل‌های جدید مالی کنونی بین کشورهای صنعتی قابل تحمل است» تاریخ خلاف آن را ثابت کرده است.

روگوف توضیح می‌دهد با این که معمولا توجه روی دامنه کسری جاری ایالات متحد متمرکز می‌شود. پژوهش به روش کلی توجه دارد: کسری یک کشور مازاد کشور دیگر را تشکیل می‌دهد. نتیجه بوجود آمده این است که اکنون یک اختلاف متعادل با ۲/۵ درصد تولید ناخالص بین‌المللی بین مازادهای جاری اروپای غربی و آسیای شرقی (منطقه بورو و مخصوصا ژاپن) و کشورهای دارای کسری و در راس آن‌ها آمریکا وجود دارد. در آنچه مربوط به دامنه مبادله‌های تجاری است. این عدم تعادل‌ها عملا در کشورهای صنعتی شده پس از جنگ به سطح کاملا بی‌سابقه‌ای رسیده است.

موضوع این بررسی مخصوصا ارزیابی این خطر بود که آیا این عدم تعادل‌ها به سرعت زیر و رو می‌شوند و موجب اختلال در نرخ‌های تبدیل ارز می‌گردند و نیز پی‌بردن به این نکته است که آیا اصلاح بسیار کند آن‌ها ممکن است؟ تحلیلی که این گزارش از اینه می‌کند و نیز گرایش‌های اقتصاد جهانی این فکر را ابقا می‌کند که فرض دوم باورکردنی‌تر است.

گزارش از این یادآوری می‌آغازد که کسری بودجه‌های خارجی در منطقه‌های بزرگ صنعتی به طور منظم طی دهه ۱۹۹۰ افزایش یافته و نگرانی‌های زیادی را در زمینه احتمال تعدیل اساسی و اختلال در نرخ‌های اصلی تبدیل ارز را برانگیخته است.

بی‌ثباتی با عقیده ناشی از این واقعیت است که پول ملی مورد استفاده در جهان دلار است. یعنی پول کشور با بیشترین کسری خارجی لحظه روبرو است. «سیستم مالی بین‌المللی بزرگترین ثبات‌اش را هنگامی شناخت که موضع خارجی کشور فرمانروا قوی بود؛ چنان که این حالت بریتانیای کبیر در عصری بود که طلا معیار جهانی بود. و بزرگترین بی‌ثباتی‌اش در هنگامی که موضع کشور فرمانروا شکننده شده بود».

این گفته که اقتصاد آمریکا در تنش است از سادگی سرچشمه می‌گیرد. وام کلی خارجی اکنون تقریبا به ۲۳۰۰ میلیارد دلار بالغ می‌گردد. اگر گرایش کنونی ادامه یابد، وام خارجی به خاطر این که در ۲۰۰۷ به ۴۰درصد تولید ناخالص بین‌المللی می‌رسد، دوبرابر می‌شود.

افزایش عدم تعادل موازنه خارجی آمریکا ورود سرمایه بیش از یک میلیارد دلار در روز را ایجاب می‌کند. تا زمانی که ارزش دلار رو به افزایش بود، چنان که این حالت از ۱۹۹۵ تا آغاز سال ۲۰۰۲ دوام داشت، این جریان توانست ترمیم‌پذیر باشد. اما وضعیت امروز به طور بنیادی تغییر یافته است. نخست، ورود سرمایه‌ها به ایالات متحد و ارزش‌یابی ارزش دلار که نتیجه آن است، مبتنی بر فرضیه سودهای همواره مهم‌تر بوده است. آشکار است که لطمه‌های شدید کنونی در نفس خود نتیجه چیزی است که صندوق بین‌المللی پول آن را «افراط‌های مالی» می‌نامد که با انقلاب تکنولوژی‌های انفورماسیون در پیوند است.

سهم سرمایه در جستجوی هر چه بیشتر سود موجب ارزش‌یابی دلار شده است که برای سرمایه‌گذاران خارجی اضافه ارزش تولید می‌کند و به سهم جدید سرمایه تحرک می‌بخشد. اما این روند اکنون می‌تواند شروع به تغییر وضعیت کند و موجب بحران عظیمی گردد که دامنه بالقوه آن را رقم‌های گزارش ترسیم کرده است. این گزارش نشان می‌دهد که اگر ارزش‌یابی دلار که از ۱۹۹۵ آغاز شده وارونه شود، این امر می‌تواند افول هنوز بیشتر و حتی شکست دارایی‌های آمریکا را در پی داشته باشد.

وام‌های غیرقابل تحمل

طبق متن گزارش نتیجه وضعیت هر چه باشد، روشن است که «شکاف کنونی بین افزایش تقاضای واقعی درونی نیز ناگزیر تقلیل می‌نماید.

ما قبلا با چنین سناریویی در پایان دهه ۹۸ روبرو بوده‌ایم. با این همه، در آن زمان تاثیرهای آن در اقتصاد جهانی با «شعلور شدن تقاضا در منطقه یورو و ژاپن» و تاثیرهای هزینه‌های دولت آلمان در هنگام وحدت و بخش آلمان از یک سو، و بالا رفتن نرخ سوداگری از سوی دیگر کاهش یافت. این روندها در آن دوره تاثیر ثبات‌دهنده داشت. اما آن‌ها برای درازمدت قابل اتکا نبودند و در سیستم بانکی ژاپن و صنعت ساختمان مسئله‌هایی ایجاد کردند. مسئله‌هایی که تا امروز فعلیت دارند.

کوتاه‌سخن، بسیار بعید است که منطقه یورو و آسیای شرقی در موقعیتی باشند که کاهش تقاضا در همه جا را جبران کنند. این کمتر چیزی است که در این باره می‌توان گفت. دور از روبراه‌کردن وضعیت اقتصاد جهانی در هنگامی که تقاضای آمریکا کاهش می‌یابد. آخرین رقم‌ها نشان می‌دهند که منطقه یورو بیش از همیشه به بازار آمریکا برای برانگیختن رشد خود بستگی دارد. در جریان سه ماهه دوم سال جاری، رشد تقاضای داخلی تنها یک دهم درصد رشد کلی منطقه را تشکیل می‌دهد.

به نوشته «اکونومیست» نرخ رشد کنونی منطقه سه ماهه دوم ۱/۴ درصد بود و چشم‌اندازها برای سه ماهه سوم هنوز بدتر است. رشد آلمان می‌تواند دوباره منفیش شود: «شاخص انکایش در «تجارت» سه ماه پیاپی سقوط کرد. در منطقه یورو، تقاضا بنا بر پول قوی و سقوط نرخ سهم‌ها فروکش کرده است. کارشناسان زیادی در تنزل پیشگویی‌هاشان به کمتر از ۱ درصد برای رشد ۲۰۰۲ تجدید نظم کرده‌اند.

در بسیاری از جنبه‌ها وضع ژاپن هنوز بدتر است. تا حدی که بانک ژاپن (Boj) اکنون می‌کوشد از بحران مالی با همه وسیله‌ها جلوگیری کند. آخرین کوشش در زمان همانا اعلام بازخرید سهم‌ها در اوراق بهادار مهم بانک‌های عمده به منظور حفظ نرخ سرمایه‌گذاری‌های سالم مالی پایین‌تر از قاعده‌های بین‌المللی است.

رکود اقتصادهای آلمان و ژاپن سناریوی مورد علاقه صندوق بین‌المللی پول را رد کرده است که طبق آن با کاهش ارزش دلار و تنزل تقاضای داخلی آمریکا که با ترقی تقاضا در بقیه جهان جبران می‌شود، آرام آرام به حالت عادی باز می‌گردیم.

آن‌ها خود را به سمت سناریوی فاجعه‌باری هدایت می‌کنند که در آن دلار به طور خطرناک غرق می‌شود، تقاضای داخلی آمریکا افول می‌کند و به سقوط به مراتب فزونتر تقاضای جهانی می‌انجامد و در همان حال رشد در اروپا و آسیای شرقی به دلیل کاهش صادرات به سمت بازار داخلی آمریکا شرایط مساعدی برای واگشت شدید اقتصاد جهانی فراهم می‌آورد.

منبع:
۱ - بولتن آگهی‌رسانی آتاک شماره ۳۷۵
۲ - سلسله مقاله‌های میشل متوسودوسکی استاد اقتصاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه اوتاوا در لوموند دیپلماتیک دهه ۹۰

دو واقعه، دو دنیا، یک ریشه

متن سخنرانی فدیمه شهیندال در پارلمان سوئد

ادامه از صفحه ۷

همگانی به شدت بلند شد. از طرف روزنامه‌نگاران و کانال‌های مختلف رادیو و تلویزیون سوئد بسمیاران شدم. در دو برنامه مستند تلویزیونی، یکی برای تلویزیون سراسری سوئد و دیگری برای انستیتو بهداشت و بهزیستی شرکت کردم.

شکایتی که بر علیه پدر و برادرم کرده بودم به دادگاه کشید. پدرم به دلیل تهدید به پرداخت جریمه و برادرم به دلیل تهدید و ضرب و شتم به ۵ ماه زندان محکوم شدند. بعد از دادگاه با قلبی شکسته به سوئد رفتم.

فکر کردن به این حقیقت که دیگر هرگز قادر به داشتن رابطه‌ای با خانواده‌ام نخواهم بود قلب مرا به درد می‌آورد و بی‌اندازه دلتنگ مادرم بودم.

بیش از هر چیز آغوش مادرم را آرزو می‌کردم اما می‌دانستم که دیگر غیرممکن است چراکه وظیفه او تربیت دختر نجیبی بود و در انجام این وظیفه شکست خورده بود و تمام فامیل این تقصیر را به گردن او می‌انداختند. از سوی دیگر او قادر به حمایت و طرفداری از من نبود چراکه موقعیت خودش بدتر می‌شد. او خود را مقصر می‌دانست.

اکنون در استر سوئد (شهری در شمال سوئد) تحصیل و زندگی می‌کنم. می‌خواهم مددکار اجتماعی شوم تا بتوانم به دخترانی که مشکلاتی مشابه من دارند کمک کنم.

امروز خود را قوی و استوار احساس می‌کنم اما برای رسیدن به اینجا راه درازی را طی کرده‌ام من مجبور به ترک گذشته‌ام و هر آنچه متعلق به آن بود شدم مجبور شدم برای بازسازی خود و هویت شخصی‌ام از صفر شروع کنم. موفق شدم برنامه کاری برای آینده خود تهیه کنم و برای رسیدن به آن بر پای خود بایستم.

برای رسیدن به این همه تلاش بسیار کرده‌ام و بهای سنگینی پرداخته‌ام.

امنیت را نزد دوستان جدیدم جستجوی می‌کنم که خانواده جدید من شده‌اند و با وجود قیمتی که برای آزادی‌ام پرداخته‌ام از تضمینی که گرفته‌ام پشیمان نیستم. مسلما از اتفاقاتی که افتاده است و آنچه از دست داده‌ام متاسفم اما تصمیم ندارم اجازه دهم که این‌همه، مرا به فردی تلخ و مایوس تبدیل کند. چراکه در این صورت این همه تلاش کاملا بی‌فایده خواهد بود.

خانواده من ناموس و یکی از دختران خود را از دست داده است و من تمامی کسانی را که تمام عمر دوستشان داشته‌ام.

من معتقدم که نیازی به این نبود که مسئله تا به این حد بسط پیدا کند. اگر خانواده من حمایت و کمکی را نیاز داشتند از سازمان‌های ملی مثلا انجمن‌های کردی می‌گرفتند مسلما این قضیه تا به این حد به درازا نمی‌کشید.

اگر جامعه یا والدین من مسئولانه‌تر برخورد می‌کرد و به آنان کمک می‌کرد تا به عضویت اجتماع سوئد درآیند شایداین همه قابل پرهیز بود.

امروز دیگر نمی‌شود در رابطه با اتفاقاتی که برای من افتاد کاری کرد. اما شاید بشود از بروز مشکلات مشابه در آینده جلوگیری کرد.

من امروز با این امید که شاید آگاهی از سرگذشت من کمکی به دیگر دختران مهاجر باشد ماجرای خود را برای شما تعریف می‌کنم. اگر همه به حل این مشکل کمک کنند و از قبول مسئولیت شانه خالی نکنند شاید دخترانی دیگری مجبور به تحمل شرایط من نباشند.

بدون توجه به فرهنگ و سنت باید هر زنی بتواند خانواده و زندگی مورد علاقه خود، هر دو را داشته باشد. این حقیقتی است که متاسفانه فرض بدیهی برای بسیاری از دختران و زنان نیست.

من امیدوارم که شما به این زنان پشت نکنید و بر آنان چشم نبندید.

از توجه شما ممنونم